



نگاه به افق آینده

برنامه ریزی

ابوالفضل غلیب دوست ابرقونی

بر این اساس، اگر از مفاهیم علوم انسانی تعاریف مشخص و مدونی صورت بگیرد، هر مفهوم در دایره خاص خود تمام عناصر داخل در تعریف را در بر گرفته، عناصر بیگانه با ماهیت خود را طرد می‌نماید.

«برنامه‌ریزی» از جمله مفاهیمی است که سهل و ممتنع می‌نماید؛ به طوری که اگرچه در ابتدای امر در اندیشه هر شخص (با هر درجه علمی) وجود دارد؛ اما نمی‌توان از جامعیت تعریف‌های علمی که از این مفهوم به عمل آمده است صرف نظر نمود و ضمناً وجه مشترک میان این تعریف‌ها را نادیده انگاشت؛ زیرا هر دو این تعاریف (تعریف عامیانه و علمی) در این نکته مشترکند که «برنامه‌ریزی تلاشی است برای رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، با استفاده از برنامه‌ای مشخص و چارچوب‌بندی شده».

برنامه‌ریزی تلاشی است منظم جهت ایجاد مبنای تصمیمات و توضیح فعالیت‌هایی براساس ماهیت هر سازمان و اینکه چه کاری را بایستی انجام داد؛ و این‌ها همه براساس افقی که آینده را نشان می‌دهد، صورت می‌گیرد. (۱)

برنامه‌ریزی فرایندی است که بر فرایندهای بعدی مدیریت هر سازمان مانند سازماندهی، استخدام، انگیزه‌دهی و کنترل تأثیر می‌گذارد. هرگاه برنامه‌ریزی مناسبی صورت نگیرد، نمی‌توان به موفقیت‌های مدیر در فرایندهای بعدی که لازمه اعمال مدیریت وی هستند، چشم امید داشت. (۲)

این‌هم تعریف دیگری از برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی عبارت است از تهیه و توزیع و تخصیص عوامل و وسایل محدود برای رسیدن به هدف‌های مطلوب در حداقل زمان و با حداقل هزینه ممکن. البته برنامه‌ریزی همواره بایستی در یک چارچوب مدیریت توجیه گردد. مدیریت به مفهوم واقعی آن یعنی مدیریت بر مبنای هدف نیز هرگز نمی‌تواند بدون برنامه در رسیدن به مقصود خود آن‌گونه که باید و شاید موفق باشد. تعاریفی که معمولاً از مدیریت یا برنامه‌ریزی به عمل می‌آید، گویای عجین بودن این دو مفهوم است.

نمی‌توان برنامه‌ریزی را بدون اعمال مدیریت درست و صحیح در رسیدن به منظور موفق دانست و نیز مدیریت بدون برنامه‌ریزی کارآمد، راه به جایی نخواهد برد. (۳)

دیگر آنکه باید گفت که به گواهی تاریخ، زندگی انسان‌ها در هیچ زمانی، از نوعی برنامه‌ریزی خالی نبوده است. آثار به‌جامانده از زندگی انسان‌های اولیه نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی همواره به عنوان یک ضرورت در همان اجتماعات اولیه به حساب آمده است. گردآوری افراد برای شکار، تهیه ابزار لازم، سازماندهی و هدایت افراد، مدیریت اولیه را به برنامه‌ریزی پیوند می‌دهد. به مرور زمان این برنامه‌ریزی اولیه پیچیده‌تر شد و با رونق گرفتن صنایع بازرگانی و تجاری در قرن هفدهم و سپس انقلاب صنعتی برنامه‌ریزی پیچیده‌تر بیش از

برایم خیلی جالب توجه بود وقتی که ملاحظه کردم نویسنده، کتاب خود را تقدیم کرده است به «تمامی کسانی که به آینده می‌اندیشند». تقدیم کتاب به همه کسانی که تعلق خاطر پل ارتباطی میان نویسنده و آن‌هاست، خوب و پسندیده است؛ اما وقتی که موضوع کتاب «برنامه‌ریزی و راهنمای کاربردی ایجاد و توسعه» (۱) باشد، منطقی است که تقدیم شود به همه کسانی که به فکر آینده‌اند، کسانی که با «برنامه‌ریزی» برای آینده‌ای مطلوب تلاش می‌کنند. مگر نه اینکه برنامه‌ریزی فرایندی است که چشم به آینده دارد؟

برنامه‌ریزی به چه معناست؟ چه ضرورتی اقتضا می‌کند که برنامه‌ریزی صورت بگیرد؟ ارکان برنامه‌ریزی کدامند؟ انگیزه انتخاب این موضوع، رسیدن به مرز تعطیلات تابستانی است؛ تعطیلات طولانی چهار ماه، که استفاده بهینه از آن برنامه‌ریزی منظم و مدونی می‌طلبد.

«برنامه‌ریزی» مفهومی است که برای تعریف آن با پیچیدگی خاصی مواجه نمی‌شویم. تعریف‌های علمی از این مفهوم چیزی فراتر از آنچه در ابتدا به ذهن می‌آیند، در بر ندارند؛ هرچند زمانی که از یک مفهوم کاربردی تعریفی علمی صورت بگیرد، چنین تعریفی در محافل علمی پذیرش بهتری پیدا می‌کند. در حقیقت در قالب این تعریف علمی است که می‌توان ارکان و شاخص‌های اصلی مفهوم را پیدا و سپس تجزیه و تحلیل نمود.

پیش ضرورت یافت. تمدن‌های باستان نظیر چین، مصر و یونان و ایران در بستر برنامه‌ریزی مشخص و با استفاده از فرهنگ خاص خود و مبتنی بر آداب اجتماعی و ضرورت‌های جوامع خود اداره می‌شدند. جالب

درد دل

سیدحسین ذاکرزاده

چرا این طور نگاهم می‌کنی؟ حتماً توقع داری از فردا مثل همانهایی که در نمایشگاه کتاب بودند. سال‌ها با تیغ و قیچی و ماشین اصلاح خداحافظی کنم. حتماً با دیدن آن گیس‌های بلند و ریش‌های از آن بلندتر یاد نقاشی‌های رافائل و داوینچی و مجسمه‌های میکل آنژ افتاده‌ای، یا اینکه دوباره امیر عرفان چسپانده‌ای و می‌خواهم مرا به عرفای نئوسرخپوستی مبدل کنی. ترا به خدا این یک بار را از سر ما بگذر. تا دیروز که با افکار دیل کارنگی و نمی‌دانم این چیزها زندگی را برابرم کرده بودی زندان مسعود سعد و فقط همین کم مانده بود که دیوان حبسیات مرا در انتشارات ابوغریب بچاپانی، حالا هم آمده‌ای با چند خروار کتاب چگونه پولدار شویم و چگونه کلاهبردار شویم و تو خوشگلی پس هستی و به خودت نگاه کن بابا تو دیگه کی هستی، زندگی مشترکمان را به قول خودت ری‌استار کنی. اصلاً می‌دانی من می‌خواهم تا آخر عمرم همینطور هنگ بمانم، حالا هرکاری می‌خواهی بکن، حتی می‌توانی آی دی مرا در لیست ایدزهای و هیپاتی‌ها بنویسی تا دلت خنک شود یا اینکه می‌توانی برای دوستان چتی خودت تعریف کنی که شوهرت فرق چمن و سبزی خوردن را نمی‌داند و همیشه از تو می‌پرسد چرا توی پارک‌ها اینقدر سبزی کاری می‌کنند.

بین! من با همین هفت‌اورنگ و هشت‌کتاب خودم خوشم، حالا تو هی بیا ماچلاغ رومی و ... فضایی یونان را به خود ما بده. البته بگذریم از افلاطون و ارسطو که هنوز که هنوز است برایشان در فلسفه اسپند توی آب می‌ریزیم. اما حالا کشف و شهود و عرفان شده کافی‌شاپ یک عده که فرق قاعده تسلسل را با اسپال نمی‌دانند. حالا در این قاراش میش آنتی‌عقل تو می‌خواهی با چند کتاب طالع‌بینی هندی و چینی و ملائین سر از اسرار درونی بشر در بیاوری؟!

تو را به خدا کوتاه بیا نمی‌بینی همه کوتاه آمده‌اند نمایشگاه، روسری کوتاه، استین کوتاه پاچه کوتاه، فکر و دید کوتاه، حالا تو هم این یکدفعه را کوتاه بیا.

باز که عصبی شدی، باشد من رفتم، کاری نداری؟!

رکن دوم برنامه‌ریزی را «شناخت وضع مطلوب» و «آنچه باید باشد» تشکیل می‌دهد. بدون آنکه از وضع مطلوب چشم‌اندازی داشته باشیم، نمی‌توان از وضع موجود به وضع مطلوب نقل مکان کرد. اصولاً هر اندازه فاصله میان وضع موجود با آینده‌ای ایده‌آل بیش‌تر باشد، انگیزه ما برای برنامه‌ریزی که در واقع مرکبی برای ورود به آینده‌ای بهتر در زمانی کوتاه و با ابزاری محدود می‌باشد، قوی‌تر جلوه می‌کند. لذا شناخت وضع مطلوب در افق آینده هم‌رکن دیگر برنامه‌ریزی است. بدون این شناخت انگیزه‌های برای برنامه‌ریزی نمی‌توان متصور شد.

رکن سوم برنامه‌ریزی «شناخت ابزاری» است که لازمه گذشتن از وضع موجود است. برنامه‌ریز همواره باید این نکته را در نظر داشته باشد که برای گریز از وضع فعلی چه امکانات و چه ابزاری را لازم دارد و کدام یک از این ملزومات در اختیار اوست؟ آیا با امکاناتی که در اختیار دارد، می‌تواند برای اهداف آینده برنامه‌ریزی کند؟

البته هنر مدیران و برنامه‌ریزان در آنجا بروز و ظهور می‌کند که به‌رغم امکانات محدود، راه به افق آینده‌ای مطلوب بگشایند؛ و آلا هرگاه امکاناتی از هر جهت فراهم باشد هرکس می‌تواند مسیرهای طولانی طی کند.

رکن چهارم که در حقیقت هم‌چون هاله‌ای بر برنامه‌ریزی سایه می‌افکند، «هدفی» است که برنامه‌ریز برای گریز از وضع موجود و ورود به وضعیت ایده‌آل در سر دارد. برنامه‌ریز بایستی این سؤال را چه در ابتدای کار و چه در میانه راه از خود داشته باشد که هدف من از برنامه‌ریزی و ضرورت ورود به وضع مطلوب چیست؟

آیا منفعتی مادی آن را معنا می‌کند، یا هدفی مقدس‌تر از آن؟ هدف در این مقوله را نمی‌توان رکن مادی برنامه‌ریزی دانست، اما به عنوان سؤالی مشخص بایستی همواره مورد نظر برنامه‌ریزان قرار بگیرد.

محتوای کلام معصومین عالی‌ترین و زیباترین معیارها را در برنامه‌ریزی عرضه می‌کنند. در روایات صادره از ائمه(ع) به این نکته اشاره شده است که شبانه‌روز را به چهاربخش (و) در برخی روایات به سه بخش) تقسیم کنید:

«بخشی را به عبادت، بخشی را به استفاده از لذت‌های حلال، بخشی را به استراحت و بخشی را به کار اختصاص بدهید.

در روایت دیگری از امام باقر(ع) آمده است که «هرکس دو روزش مساوی باشد، متضرر گردیده و اگر روز بعدی او بدتر از روز پیشین باشد، ملعون است.»

بی‌تردید چنین روایاتی ضرورت برنامه‌ریزی و گریز از وضع موجود به وضع بهتر را ضروری می‌نماید.

کاش قلم به دستانی که در خصوص برنامه‌ریزی قدم می‌زنند، به آموزه‌های ائمه(ع) در ضرورت برنامه‌ریزی نیم‌نگاهی می‌انداختند.

بی‌نوشت‌ها:

۱. «برنامه‌ریزی استراتژیک، راهنمای کاربردی ایجاد

و توسعه»، مترجم: علیرضا شکوهی و محمد نزاری

۲. برنامه‌ریزی استراتژیک - پیشگفتار

۳. برنامه‌ریزی بلند مدت در شرکت‌های ژاپنی،

مؤلف: تویو هیروکو

۴. اصول برنامه‌ریزی، علیرضا آیت‌اللهی، ص ۱

۵. اصول برنامه‌ریزی، علیرضا آیت‌اللهی، ص ۱ تا ۱۸

۶. برنامه‌ریزی تعاملی بر اساس ایکاف، مترجم: دکتر

سهراب شورینی، ص ۲

توجه آنکه ایران باستان را - اگر نگوئیم پایه‌گذار - بی‌تردید باید یکی از پایه‌گذاران برنامه‌ریزی در مدیریت عملیاتی به حساب آورد. سیستم حکومتی کوروش (اولین پادشاه هخامنشی) و جانشینان او این نکته را روشن می‌کند.

سیستمی که تقسیمات کشوری بر آن پایه صورت گرفته بود، ایجاد پست‌های بازرسی، وضع قوانین مالیاتی، تأسیس دادگستری و سایر موارد، از شاخص‌های مهم برنامه‌ریزی ایران باستان است. اسلام عالی‌ترین، دقیق‌ترین، عملی‌ترین و کارآمدترین آموزه‌ها را در برنامه‌ریزی کلی خود که سیر «از خدا بودن» و «به خدا رسیدن است» برای پیروان خود نشان می‌دهد. بررسی این آموزه‌ها و اثبات آنچه ادعا شد، فراتر از این نوشتار است، اما با نگاهی به تعهدات مادی و معنوی انسان و ابزارهایی که برای انجام این تعهدات در اختیار اوست، ادعایی که مطرح شد، به خوبی ثابت می‌شود.

باوجود آنکه در حال حاضر تئوری‌های مدیریت و برنامه‌ریزی غربیان در کشورهای غیرغربی به عنوان الگوهایی در اداره امور ادارات و سازمان‌ها مطرح است؛ اما باید گفت که ظهور مفاهیمی چون مدیریت و هم‌زمان آن یعنی برنامه‌ریزی در غرب ماهیتی سیاسی داشت - اگرچه بعدها از این حالت بیرون آمد. در این زمینه کافی است اشاره شود که کمی پس از سال هزار و پانصد میلادی عقاید «ماکیاولی» مبنی بر ضرورت «هرچیز در اختیار حاکم بودن» طرفدارانی پیدا کرد. در اواخر قرن هفدهم برنامه‌ریزی با اهدافی صرفاً اقتصادی متولد شد؛ به طوری که «توماس هابز» دانشمند انگلیسی ضمن انکار خدا و اخلاقیات «منفعت» را اساس و انگیزه حرکت‌ها بر شمرد. در قرن هیجدهم تحولی دیگر از سوی اندیشمندیانی مانند «آدام اسمیت» (اقتصاددان انگلیسی) و «چارلز بابیج» در برنامه‌ریزی و مدیریت مطرح گردید. در اواخر قرن نوزدهم «فدریک تیلور» با انگیزه افزایش تولید، مدیریت عملی خود را مطرح نمود. این تئوری چیزی نبود جز یک ساختار برنامه‌ریزی و به تبعیت آن سازماندهی. (۵)

به دلیل محدودیت حجم این نوشتار، نمی‌توان تعاریف مختلفی که از برنامه‌ریزی به عمل آمده و ارکان و عناصر هر تعریف را موشکافی کرد، لذا پس از بیان نکاتی که عموماً به سیر برنامه‌ریزی مربوط می‌شده به سه محور اصلی که شاکله و ماهیت برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهند، اشاره می‌کنیم. اما قبل از آن اشاره به این نکته لازم است که نمی‌توان بدون برنامه‌ریزی چشم‌انداز رسیدن به اهدافی عالی را مشاهده کرد؛ زیرا وقتی که با محدودیت امکانات، زمان و ابزار مواجه هستیم، آنچه این فاکتورها را کارایی می‌بخشد، نظم و برنامه‌ریزی است.

محور اول در برنامه‌ریزی «شناخت وضع موجود» می‌باشد. بدون این شناخت و بررسی اینکه «فعلاً در کجا هستیم» نمی‌توان مقایسه‌ای منطقی میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» صورت داد. هرگاه از وضع موجود شناخت نداشته باشیم، آن را ایده‌آل می‌پنداریم و رسیدن به آینده‌ای مطلوب و آینده‌ای براساس «آنچه باید باشد» را امری موهوم و بی‌خاصیت خواهیم پنداشت. براین اساس آنچه انگیزه و محرک اصلی ما را در برنامه‌ریزی و اجرای مفاد آن سرعت می‌بخشد، در ابتدای امر «شناخت وضع موجود» و «آنچه هست» می‌باشد.